

«قانون کار» آنها و مطالبات «ما»

پیش نویس «قانون جدید کار» در مورد کارگاه هایی که پنج نفر یا کمتر از پنج نفر کارگر دارند، از سوی «کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران» با مشارکت «تشکل های کارگری و کارفرمایی» تحت نظر کمیته ای از معاونت حقوقی ریاست جمهوری، تهیه و پس از بررسی وزارت کار و امور اجتماعی تقدیم هیئت وزیران شد (دوران ما، چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۷۹). اگر این پیش نویس ۳۱ ماده ای به لایحه مبدل شود و به تصویب مجلس برسد، قرار است که لایحه حذف کارگاه هایی که پنج نفر یا کمتر از پنج نفر کارگر، از «قوانین اشتغال نیروی انسانی» و تأمین اجتماعی؛ مصوبه ۸ اسفند ۱۳۷۸ مجلس پنجم، ملغاً اعلام گردد. به سخن دیگر، قرار است این کارگاه ها نیز همانند سایر کارخانه ها از «مزایای» سایر کارگران برخوردار شده و مشمول «قانون کار جمهوری اسلامی» شوند (مانند بهره گیری کارگران از بیمه بیکاری مصوب شهریور ۱۳۶۹ مجلس).

به علاوه، بنا بر این «قانون کار»، گمردن کودکان کمتر از ۱۵ سال ممنوع اعلام شده و ساعات کار ماهانه نبایستی از ۱۹۲ ساعت تجاوز کند. همچنان روز جهانی کار جزو تعطیلات رسمی کشور به حساب خواهد آمد. در قانون کار جدید قرار است حل اختلاف بین کارگر و کارفرما در «کمیته داوری» با شرکت نمایندگان «کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی» و مجامع امور صنفی رسیدگی شوند. در صورت اخراج کارگران، کارفرما موظف می شود که به نسبت هر سال خدمت، ۳۰ روز آخرین مزد آنها را پرداخت کند (۵۰ روز اگر اخراج غیرموجه باشد).

تغییرات پیشنهادی به قانون کار، چند نکته را در موقعیت کنونی سیاسی برجسته

می کند:

انگیزه واقعی تغییر «قانون کار» چیست؟

بدیهی است که تغییرات پیشنهادی «قانون کار» هیچ ارتباطی به بهبود وضعیت کارگران ندارد. اگر سردمداران و «اقتصاددانان» رژیم قصد بهبود وضعیت کارگران را داشتند، می بایستی کل «قانون کار» را اساساً تغییر دهند. علت اصلی این تغییر و تحولات مرتبط به سیاست های مختلفی است که دو جناح عمده رژیم با یکدیگر داشته اند.

باند محافظه کار رژیم، به اصطلاح «تمامیت خواهان»، که عموماً پایه در سرمایه داری سنتی بازار دارد، همواره خواهان یک اقتصاد بسته «اسلامی» و تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت بوده است. طبق آمار دولتی ۸۶ درصد تولید ملی ایران؛ ۳۷ درصد صادرات غیر نفتی، ۱۰۰ درصد صادرات نفتی، و ۹۵/۵ درصد واردات در کنترل کامل دولت متمرکز شده است (کمیسون ترویج بازرگانی و صادرات وابسته به اطاق بازرگانی). این روش از سیاست بازتاب مشخصی نیز در «قانون کار» و برخورد به کارگران داشته است. باند «راست» تصور می کند با متمرکز کردن اقتصاد در دست دولت و اجرای سیاست های مستقیم فشار بر کارگران و ارباب آنها، می تواند قدرت سیاسی خود را اعمال کرده و از هرگونه اعتصاب و ناآرامی در درون جنبش کارگری جلوگیری کند. بر این اساس در ۸ اسفند ۱۳۷۸ مجلس پنجم که اکثریت آن در دست باند راست بود طرح جنجال برانگیز حذف کارگران شاغل در کارگاه های ۵ نفر یا کمتر را از مزایای قانونی، به تصویب رساند. هدف اصلی باند راست ایجاد افتراق در میان کارگران و ترسیم موقعیت آتی سایر کارگران بود. این عمل ارباب آمیز می توانست همانند چماقی بر سر سایر کارگران در موقعیت های دیگر فرود آید و آنها را کاملاً از استفاده از مواد «قانون کار» حذف کند.

از سوی دیگر باند «معتدل» و به اصطلاح «اصلاح طلب»، روش دیگری برای پیشبرد مسایل اقتصادی مد نظر داشته است. این باند که متکی بر سرمایه داری

«صنعتی» (سبک جهان سومی آن)، تکنوکراتهای بلند پایه دستگاه دولتی، قشرهای روشنفکر متمایل به نظام سرمایه داری غربی و طبقه متوسط مرفه «بالای شهرتین» است، خواهان برقراری نظامی مترادف با «قوانین بین المللی» و شرکت در بازار جهانی سرمایه داری است (روشی مشابه به دوره نظام شاهنشاهی). اقدامات اخیر این باند به ویژه پس از کسب اکثریت در مجلس (تا آنجایی که در تقابل کامل با نظر «رهبر» قرار نگرفته) در این راستا بوده است. تغییر قوانین سرمایه گذاری برای سرمایه های خارجی (بیش از ۵۰ درصد سهام) و «همایش بین المللی» (۲۶ مهر) با دعوت ۳۰ شرکت آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی، چینی، استرالیایی، مصری، عربستان سعودی، سوریه ای، مالزی به ایران و تشویق آنها به سرمایه گذاری (۷/۸ میلیارد دلاری) و همچنین مذاکرات اقتصادی با دول غربی و غیره همه در جهت استحکام بخشیدن این هدف بوده است.

پیش نویس «قانون کار جدید» نیز در همین راستا تدوین شده است. اقتصاددانان «اصلاح طلب» سال گذشته به باند راست هشدار دادند که ضرورت حفظ نظام سرمایه داری در ایران ایجاد «محیط مساعد برای سرمایه گذاری از سوی شرکت های خارجی و داخلی» است، در غیر آن صورت «راه آشوب اجتماعی باز خواهد شد»! آنها توصیه کردند که: «برای بهبود آمار اشتغال قوه اجراییه و مقتنه می بایست مداخلات خود را در امور بازار را کاهش دهند و قانون کار را به نفع بارآوری صنعتی اصلاح کنند». همچنان اعلام داشتند که: «حکومت به خوبی از نقش و اهمیت سرمایه گذاری ها در توسعه در توسعه تولید آگاه است و انگیزه هایی را برای آن اعلام کرده است. برای اینکه این روند را سرعت بخشد، حکومت می بایست به خوبی موانع موجود را معین کرده و آنها را از راه بردارد. این شامل اصلاح قانون کار است، که امکان از بیکار کردن و اخراج را نزدیک به غیر ممکن کرده است. این باری نیست که سرمایه داری بخواهد بکشد.» (جعفر خیرخواهان، روزنامه انگلیسی ایران دیلی، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۰، تاکید از ماست). بنا بر گزارش های اخیر نیز همان

استدلال‌ها از جانب نظریه پردازان «اصلاح طلبان» و «محافل اقتصادی و کارشناسان دانشگاهی» تکرار شده است. سخنانی از قبیل اینکه «قانون کار» کنونی، «جلوی اصلاحات بنیادین در عرصه خصوصی سازی را گرفته است» و یا اینکه آن «به مانع اصلی سرمایه گذاری خارجی مبدل شده است» و یا اینکه آن «راه را بر سرمایه داران می بندد و موجب گسترش بیکاری می گردد.» (رادیو آزادی، چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۷۹)، همواره تکرار شده اند.

در نتیجه، اختلاف بین باندهای هیئت حاکم بر محور اخراج یا عدم اخراج کارگران و یا تشدید یا کاهش ارباب آنها، نیست. اختلاف بر سر روش و نحوه ی اجرای استئمار کارگران است. یکی به صورت «زمخت» و قرون وسطی عمل کرده، و دیگری خواهان ایجاد ظاهری «ملایم» است که مورد پذیرش دولتهای غربی قرار گیرد. بازتاب چنین روشی در «قانون کار» سابق و پیش نویس جدید آن، مشاهده می شود.

آیا پیشنهاد دهندگان صلاحیت تغییر قانون کار را دارند؟

در یک کلام: خیر! تغییراتی مانند جلوگیری از اخراج کارگران و یا ۱۹۲ ساعت کار در ماه (که در واقع باید به ۱۴۰ ساعت کاهش یابد) و عدم استفاده از کودکان و غیره زمانی می تواند جدی تلقی گردد که اجرای آن بدست نمایندگان خود کارگران باشد. اعلام شده است که «قانون کار جدید» توسط «کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران» با مشارکت «تشکل های کارگری و کارفرمایی» تحت نظر کمیته ای از معاونت حقوقی ریاست جمهوری تدوین گشته است. بدیهی است که قانون کاری که قرار است بازتاب کننده مطالبات کارگری باشد نمی تواند توسط نمایندگان کارفرمایان، رئیس جمهور و عده ای «کارگر» نا شناخته به طبقه کارگر، صورت پذیرد. این عده صلاحیت ارائه و تغییر قانون کار را ندارند. زیرا نه توسط کارگران انتخاب شده و نه ارتباطی به کارگران دارند. اگر «اصلاح طلبان» دلسوز خواهان

استقرار نظامی مانند سرمایه داری غربی در ایران هستند، باید حداقل در تدوین این قانون کار نظر نمایندگان واقعی کارگران را دخالت می دادند. پس از تجربه ۴ سال قول و قرارهای بی اساس رئیس جمهور و «اصلاح طلبان»، کارگران هیچ اعتماد به نمایندگان کارفرمایان و هیچ توهمی نسبت به رئیس جمهور ندارند. تمام قوانین نیم بند کار، تاکنون توسط همین نهادها نقض شده اند. این پیشنهادات «خوب»، اگر با تصمیم گیری نهادهای مستقیم کارگران و تشکل های مستقل کارگری نظارت نشوند و مورد اجرا قرار نگیرند، بی ارزش و نمایشی هستند. «کمیته دآوری» که منعکس کننده نظرات و حضور فعال کارگران مستقل نباشد، تنها می تواند به یکی دیگر از ابزار سرکوب و ارباب کارگران مبدل گردد.

مطالبات اساسی کارگران کدامند؟

قانون کار کارگران با «قانون کار» سرمایه داران متفاوت است. زیرا:

اول، کارگران برای تضمین اجرای قانون کار باید قادر به تشکیل نهاد مستقل خود باشند (مستقل از دولت و تمام حزبهای سیاسی موجود). تنها با ایجاد یک تشکل مستقل کارگری بدون دخالت دولت و کارفرمایان است که قانون کار معنای واقعی پیدا می کند. اما، رژیم همواره «خانه کارگر» و شعبات وابسته به آن مانند «شوراهای اسلامی کار»، «انجمن های صنفی»، «انجمن های اسلامی»، «مجمع نمایندگان» و «حزب کارگران اسلامی» را به عنوان نهادهای کارگری معرفی کرده است. در صورتی که اینها همه نهادهای «زرد» و وابسته به دولت هستند و هیچ یک معرف منافع کارگران نیستند (حتی اگر در موارد انعکاس کننده مطالبات کارگری باشند).

دوم، کارگران خواهان افزایش دستمزدها خود مترادف با افزایش تورم هستند. کارگرانی که در بهترین حالت روزی ۱۵۰۰ تومان دستمزد می گیرند، قادر نخواهند بود که گوشت کیلویی ۲۵۰۰ تومان خریداری کنند. امروز، مخارج روزانه معیشتی یک کارگر (خوراک، ایاب و ذهاب و درمان) حداقل روزی ۲۰۰۰ تومان است

(کارگری که دارای خانواده باشد وضعیت به مراتب وخیم تری پیدا می کند). تورم در جامعه ایران بی داد می کند. تنها از طریق افزایش دستمزدها منطبق با تورم خواهد بود که کارگران به یک دستمزد حداقل نایل آیند.

اما این مورد نیز باید تحت کنترل خود کارگران صورت گیرد. در ماههای گذشته مهره های «کارگری» رژیم مانند علیرضا محبوب، چنین مطالباتی را مطرح کرده است. برای نمونه ایشان در مصاحبه اخیر خود اعلام کرده است که: «باید حداقل دستمزد کارگران با توجه با نرخ تورم و سبد هزینه ای کالاهای مصرفی کارگران» تعیین گردد و ظاهراً ۱۰ «کارشناس» قرار است نرخ تورم را بررسی کرده و به «شورای عالی کار» گزارش دهند! (ایسنا ۲ فوریه ۲۰۰۱). این گفتار فریب کارانه نمی تواند مورد پذیرش کارگران قرار گیرد. زیرا اولاً نرخ تورم دولتی (۲۰ درصد) کذب محض است و تورم در جامعه ایران به مراتب بالاتر از آنست. ثانیاً آیا این «کارشناسان» و خود «شورای عالی کار» منتخب کارگران هستند و یا زانده همان «خانه کارگر»؟ ثالثاً حتی اگر قرار باشد این اقدام «دلسوزانه» انجام گیرد ضمانت اجرایی نخواهد داشت.

سوم، ماده ۷، تبصره ۲ «قانون کار» شامل بخشنامه «قرار دادهای موقت کار» می شود. طبق این قانون ضد کارگری معروف به استخدام «۸۹ روزه»، کارگران تنها برای این مدت استخدام می شوند. بدین ترتیب دست مدیران برای اعمال فشار باز گذاشته می شود زیرا کارگران هیچگاه امنیت کار دائمی را دارا نخواهند بود. مبارزه در راستای حذف این بند که کارگران را به اسارت کارفرمایان در می آورد می تواند به یکی از شعارهای محوری مبارزه با قانون کار مبدل گردد.

چهارم، مسایل ایمنی، با بالا بردن سرعت ماشین آلات و استفاده از ابزار قدیمی و غیرایمنی، تلفات جانی و قطع اعضای بدن (عمدتاً انگشتان دست) کارگران افزایش یافته است. تضمین مسایل در کارخانه و کاهش سرعت ماشین آلات و جایگزینی ابزار قدیمی و از کار افتاده با وسایل جدید باید صورت پذیرد.

کارگران در مقابل این اجحافات با «کندکاری» و از کار انداختن ماشین آلات کهنه و دست از کار کشیدن و اشغال کارخانه ها، می توانند توطئه های کارفرمایان را خنثی سازند.

پنجم، جلوگیری از اخراج کارگران و کاهش ساعات کار. کارفرمایان به بهانه عدم داشتن کار کافی و عدم داشتن درآمد و یا نداشتن وسایل یدکی؛ دست به اخراج کارگران زده اند. این روند در چند سال گذشته شدت یافته است. اخراج هر کارگری به هر علتی ممنوع باید اعلام گردد. بررسی اختلاف بین کارفرما و کارگران تنها از طریق نمایندگان کارگران در کارخانه که به صورت دموکراتیک و بدون اعمال نفوذ جاسوسان رژیم در کارخانه (مانند انجمن های اسلامی) صورت گیرد، باید تحقق یابد. کار برای همه در کارخانه موجود است کارفرمایان می توانند با کاهش ساعت کار برای همه کارگران کار ایجاد کنند.

اگر کارفرمایان سخن از عدم سوددهی کارخانه به میان می آورند. پاسخ کارگران اینست که «دفترهای حساب و کتاب را باز کنید!» بگذارید همه کارگران مشاهده کنند که چقدر کارخانه تولید کرده، حقوق مدیران چه بوده و به کارگران چقدر پرداخت شده است.

اگر کارفرمایان و دولت سرمایه داری قادر به سازماندهی تولید و استخدام کارگران نیستند، باید کنار روند و سازماندهی را به خود کارگران بسپارند. کارگران با کارآرایی و الاتری قادر به تولید و توزیع کالاهای کارخانه خواهند بود. کنترل کارگری بر تولید و توزیع یکی از مطالبات محوری کارگران در مقابل کارفرمایان و رژیم است.

ششم، حق اعتصاب یکی از خواسته های به حق کارگران ایران است. قانون کار سابق و جدید فاقد این نکته اساسی است. مبارزه در راستای اخذ حق اعتصاب و سازماندهی اعتصاب تنها راه مقابله با اجحافات کارفرمایان و دولت سرمایه داری است. اگر دولت به چنین خواستی تن ندهد، راهی جز سازماندهی اعتصاب از طریق

هسته های مخفی کارگری باقی نمی ماند. کارگران ایران تنها با سازماندهی اعتصاب کارگری است که می توانند اعتماد به نفس یافته و خود را برای مدیریت کارگری آماده کنند.

پنج اسفند هزار و سیصد و هفتاد و نه